

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۳ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: آیه ۵۷ - مفردات آیه - ۱. «ظَلَّلْنَا» - ۲. «غَمَامٌ» - ۳. «مَنْ» - ۴. «سَلَوَى» -

مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۶

جلسه: ۲

۵. «كَلُوا»

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

خلاصه جلسه گذشته

بعد از بیان معنای کلی و اجمالی آیه و همچنین ارتباط این آیه با آیات قبل، مفردات این آیه که نیازمند توضیح است را بیان می‌کنیم و آنگاه تفسیر آیه را ذکر خواهیم کرد. شاید اکثر الفاظ و واژه‌هایی که در این آیه مورد استفاده قرار گرفته، نیازمند توضیح نباشد؛ اما باید درباره چند واژه ولو اجمالاً مطالبی را عرض کنیم.

۱. «ظَلَّلْنَا»

اولین کلمه، «ظَلَّلْنَا» است که از تظلیل و ظلّ اخذ شده است. ظل به معنای سایه و تظلیل یعنی سایه‌بان قرار دادن، که صیغه تفعیل است و بر کثرت و شدت یا به تعبیر دیگر مبالغه دلالت می‌کند. بر این اساس، «و ظَلَّلْنَا» در واقع اشاره به کثرت سایه‌بان و گستردگی آن سایه‌بان در صحرای سینا نسبت به بنی‌اسرائیل دارد. نمی‌گوید «و جعلنا علیکم الغمام»، یا نگفت ما برای شما یک سایه‌بان درست کردیم؛ بلکه می‌گوید یک سایه‌بان گسترده و یک سایه‌بانی در طول مدت مدیدی شما را از تابش نور خورشید و گرمایی که به دنبال آن بود، حفظ کرد. پس استفاده از صیغه تفعیل در اینجا اشاره به شدت تظلیل و کثرت و گستردگی آن دارد.

۲. «غَمَامٌ»

کلمه دوم، «غَمَامٌ» است؛ غمام از غمّ به معنای پوشاندن است. اگر به ابر غمام گفته می‌شود، بدین جهت است که یا نور خورشید را می‌پوشاند یا آسمان را؛ بالاخره شب هم که باشد، وقتی ابر بیاید، آسمان را می‌پوشاند؛ روز هم آسمان را می‌پوشاند؛ و نیز نور خورشید را می‌پوشاند. لذا وقتی که ابر در آسمان قرار می‌گیرد، از شدت نور خورشید کاسته می‌شود. غمام به معنای ابر رقیق و نازک است، در مقابل سحاب که یا به معنای مطلق ابر است یا ابر غلیظ؛ ابرها در آسمان گاهی به صورت رقیق و نازک یا سفید ظاهر می‌شوند و گاهی ابرها انبوه و تیره و تار هستند. وقتی ابر سیاه یا خاکستری باشد، هوا را تاریک می‌کند؛ اما ابر سفید و نازک و رقیق، زمین را تیره و تار نمی‌کند. لذا تعبیر به غمام به کار برده است.

۳. «مَنْ»

واژه بعدی، «مَنْ» است؛ مَنْ از ریشه منت است و اینجا اسم برای یک طعام خاصی قرار شده، منت و احسان که در لغت ذکر شده، به نوعی تناسب با این اسم و این مائده خاص هم دارد. پس معنای ریشه لغوی «مَنْ» همان احسان است؛ اینجا هم که خداوند تبارک و تعالی به جهت درخواست اصحاب موسی برای رفع گرسنگی، بر آنها این نوع طعام را

نازل کرد، یک نوع احسان بود؛ چون بدون اینکه رنج و زحمتی بر خود هموار کنند، از این مائده و طعام بهره می‌بردند. اما در اینکه آن مائده چه بوده، آیا مادی بوده یا معنوی؛ اگر مادی بوده چه غذا و طعامی بوده، اختلاف است. البته بعضی گفته‌اند من یک نوع طعام و مائده معنوی بوده است؛ اما این برخلاف ظاهر همین آیات و برخلاف نظر اغلب مفسرین و روایاتی است که در این رابطه وارد شده است. اینها گرسنه بودند و از حضرت موسی خواستند که از خدا بخواهد که برای آنها غذا برساند. لذا این طعام یک طعام مادی و برای نجات دادن آنها از گرسنگی بوده است؛ لکن اینکه این چه غذایی بوده، در جلسه گذشته هم اشاره کردم که اغلب مفسرین گفته‌اند این چیزی شبیه ترنجبین یا خود ترنجبین بوده است؛ یک ماده‌ای که یک شیرینی داشت و به صورت شبنم از آسمان نازل می‌شد. صبح‌گاهان و بین‌طلوعین بر روی بیابان و در جاهای مختلف قرار می‌گرفت و آنگاه اگر از طلوع آفتاب می‌گذشت، از بین می‌رفت؛ اگر کسی هم خواب می‌ماند، از آن بی‌بهره بود. یعنی فقط از طلوع فجر تا طلوع شمس، در این فاصله کوتاه در بیابان نازل می‌شد و مقوی و مغذی بود؛ اگر کسی بیدار بود، می‌توانست از آن استفاده کند و اگر خواب می‌ماند یا مثلاً غفلت می‌کرد، دیگر نمی‌توانست از آن استفاده کند. جالب این است که طبق نقل برخی مفسرین، این طعام اگر ذخیره می‌شد، فاسد می‌شد و از بین می‌رفت. روز جمعه هم به گونه‌ای نازل می‌شد که شنبه که روز عبادت بود بتوانند از آن استفاده کنند؛ چون در آن یک روز فاسد نمی‌شد. این خصوصیتی است که در برخی کتب به آن اشاره شده است. در یک روایتی که منهج الصادقین نقل کرده، می‌گوید من یک چیزی شبیه برف بود و بین طلوعین نازل می‌شد و هر کسی به اندازه قوت خودش از آن استفاده می‌کرد؛ مگر آنچه که در روز جمعه برای روز شنبه ذخیره می‌شد؛ چون شنبه روز عبادت بود و در آن روز چیزی از آسمان نازل نمی‌شد.^۱

علی‌ایحال با اینکه اغلب مفسرین آن را به معنای ترنجبین یا چیزی شبیه به آن دانسته‌اند، اما از دید برخی از مفسرین از جمله بلاغی در آلاء الرحمن، این مستند قابل اعتمادی ندارد و اینکه این چه بوده واقعاً معلوم نیست؛ حالا ترنجبین بوده یا چیزهای دیگر. چون در تفسیر الجامع الاحکام القرآن چند معنا برای آن ذکر شده است؛ یکی همین معنای ترنجبین است، که گفتیم اغلب هم همین را گفته‌اند. ترنجبین در واقع یک شیرهای است که از برگ و ساقه‌های گیاه خارشر بدست می‌آید. بعضی‌ها گفته‌اند یک شیر شیرین بوده از درخت‌های کاج یک شیر بیرون می‌آید و بعد سفت می‌شود. عسل یا نوشیدنی شیرین یا نان شیرین؛^۲ اما برخی آن را به معنای انجیر هم دانسته‌اند ولی هیچ یک از اینها مستند قابل اعتماد ندارد؛ اما با این همه اغلب مفسرین گفته‌اند ترنجبین بوده است.

۴. «سلوی»

برای «سلوی» هم چندین معنا ذکر شده است؛ مثلاً یک معنا اینکه یک نوعی مرغ خاص است که در زبان ترکی به آن بلدرچین گفته می‌شود؛ یک پرندهای است که از گنجشک بزرگتر و از کبوتر کوچک‌تر است. برخی گفته‌اند شبیه

۱. منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸۰.

بلدرچین است که در عربی به آن سمّانی می‌گویند. برخی هم گفته‌اند سلوی به معنای عسل است.^۱ حالا اینکه چرا خداوند این دو نوع طعام را برای آنها نازل می‌کرد، تفاوت اینها چه بوده، این خیلی معلوم نیست. طبق برخی معانی، هر دو اینها یکی است ولی باید به گونه‌ای معنا شود که دو نوع متفاوت و دو نیاز متفاوت انسان را برآورده کند. شاید بر همین اساس نوعاً سلوی را به معنای پرندۀ گرفته‌اند که بتوانند آن را بیزند و گوشتی داشته باشد و بتوانند بخشی از نیازهای غذایی خودشان را تأمین کنند. من هم در واقع یک نوشیدنی بوده یا شیرهای بوده که مقوی و مغذی بوده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۵. «کلوا»

خداوند می‌فرماید: «وَوَضَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»، اینجا یک تقدیری در این آیه وجود دارد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ما این ابرها را به عنوان سایه‌بان قرار دادیم و من و سلوی را بر آنها نازل کردیم؛ سپس می‌فرماید: قلنا کلوا من طیبات ما رزقناکم، از طیبات و غذاهای پاکیزه و حلال و لذیذی که ما به شما ارزانی داشته‌ایم، بخورید. نمی‌گوید همه آنها را بخورید، می‌گوید «کلوا من طیبات ما رزقناکم» یعنی بعضی از آنها را؛ در واقع می‌خواهد بگوید اسراف نکنید. امر به اکل برای پرهیز دادن از ذخیره کردن من و سلوی است. یعنی می‌فرماید: بخورید اما انبار نکنید؛ لذا دلالت بر وجوب نمی‌کند بلکه یک نوع بر حذر داشتن از اسراف و ذخیره‌سازی این دو ماده غذایی است.

إن شاء الله در جلسه آینده وارد بحث از تفسیر آیه می‌شویم.

سؤال:

استاد: کیفیت سخن گفتن بماند؛ اینکه چگونه سخن می‌گفتند، یک بحث دیگری است؛ اما نفس اینکه کسی مثلاً به خودش اجازه بدهد که سخن بگوید و یک خواسته یا اعتراضی را به زبان بیاورد، یا سؤال و پرسشی داشته باشد، این عیبی ندارد. مهم این است که اینها از عمل به این دستور خودداری کردند و آن را به زبان آوردند. این ادبیات، آداب و رسوم و تعارفاتی است که ما به آن مبتلا هستیم و الا اصل تمرد از آن دستور و نافرمانی موجب آن مشکلات گردید. از آنجا که برای اینکه ورود به بیت المقدس و جنگ با عمالقه برای آنان سخت بود، نافرمانی کردند.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸۱.